



فرهنگ به‌مثابه اولویت نخست حکمرانی اسلامی

غلامعلی سلیمانی^{۱*}

چکیده

حکمرانی اسلامی نسخه‌ای از حکمرانی براساس آموزه‌های اسلامی است که به‌دنبال تحقق اهداف اسلام در حوزه حکمرانی است. هدف این پژوهش بررسی بسترها و زمینه‌های شکل‌گیری و تحقق حکمرانی اسلامی است. تحقق حکمرانی اسلامی بیش از هر چیز مستلزم تمهیدات و بسترهایی است که در صورت فراهم نبودن، «ایده حکمرانی اسلامی» را به یک مفهوم شعاری و یترینی تبدیل خواهد کرد و اعتبار و قابلیت آن را در مقابل الگوی رقیب به چالش خواهد کشید. با این وصف پرسش پیش روی مقاله این است که مهم‌ترین بستر و زمینه‌ساز تحقق حکمرانی اسلامی چیست؟ پژوهش مبتنی بر روش اسنادی و کتابخانه‌ای در گردآوری داده‌ها و بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی، «فرهنگ» را اولویت نخست حکمرانی اسلامی می‌داند و نتیجه می‌گیرد که

۱. دانشیار دانشکده معارف و اندیشه اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

Soleimani1309@ut.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۲۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۱۳





فرهنگ در تحقق حکمرانی اسلامی مقدم بر سایر شئون اجتماعی از جمله اقتصاد و سیاست است و هرگونه تحول و اصلاح از جمله در حوزه حکمرانی از مسیر فرهنگ عبور می کند.

کلیدواژه‌ها:

فرهنگ، حکمرانی، حکمرانی اسلامی، حکمرانی فرهنگی، حکمرانی فرهنگ‌بنیاد



۱. مقدمه و بیان مسئله

ایده حکمرانی نخستین بار در سال ۱۹۷۹ در ادبیات اقتصادی مطرح شد و به تدریج به سایر علوم گسترش یافت. در ایران این اصطلاح به صورت حکمرانی خوب، حکمرانی مطلوب، حکومت‌داری خوب و اداره مطلوب ترجمه و مطرح شده است (رضایی و توحید فام، ۱۳۹۷: ۴۳-۴۲). با طرح رهیافت نهادگرایی، حکمرانی خوب به یکی از مباحث اصلی آن تبدیل شد که وجود مشکلات اقتصادی و توسعه نیافتگی را در نهادها نامناسب می‌داند (میدری و خیرخواهان، ۱۳۸۳: ۲۴). مسئله اصلی حکمرانی خوب توجه به نهادهای داخلی و در رأس آنها دولت و حاکمیت ملی است؛ بنابراین در این نظریه وجود دولت خوب شرط لازم حکمرانی خوب است، ولی شرط کافی آن نیست (حشمت‌زاده، حاجی‌یوسفی و طالبی، ۱۳۹۰: ۹۶).

برای تحقق حکمرانی خوب علاوه بر دولت، مشارکت دو بخش خصوصی و جامعه مدنی هم مورد توجه است و مشارکت تعاملی این سه بخش و تصمیم‌گیری تعاملی را می‌طلبد. در این راستا دولت وظیفه تمهید محیط سیاسی و حقوقی کارآمد، بخش خصوصی وظیفه تولید اشتغال و درآمد و جامعه مدنی کارکرد تعامل سیاسی- اجتماعی گروه‌های فعال برای مشارکت در فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را بر عهده دارد (کریمی‌مله، ۱۳۹۱: ۵۵). البته این تنها خوانش از دولت و نقش آن در حکمرانی نیست. در یک برداشت دیگر، کشورهایی دارای حکمرانی خوب هستند که توسط رژیم‌هایی هدایت می‌شوند که رهبران آنها به حاکمیت قانون، پاسخگویی، شفافیت و حق بهره‌گیری از حقوق انسانی و مدنی توجه می‌کنند؛ بنابراین نقش رهبران مورد تأکید بیشتری است. برداشت دوم در تعریف حکمرانی بر تسهیم اقتدار مدیریت میان دولت و سازمان‌های غیردولتی تأکید و تمرکز دارد؛ به طوری که بازیگران دولتی و غیردولتی نه به طور جداگانه، بلکه به طور ترکیبی و همکاری‌گونه به حل مشکلات اجتماعی می‌پردازند. این تفکر حکمرانی را به عنوان شکلی از همکاری چندجانبه به جای تأکید صرف بر نهادهای دولتی می‌بیند (کویمان، ۲۰۰۳: ۲۰۰۳).

در کنار حکمرانی خوب یا مطلوب، در داخل کشور ادبیات گسترده‌ای با عنوان «حکمرانی



شایسته»، «حکمرانی متعالی» یا «حکمرانی اسلامی» با هدف جایگزینی با حکمرانی خوب مطرح شده است. حکمرانی بیش از هر چیزی با شاخص‌های آن شناخته می‌شود. بررسی تطبیقی آثار موجود حکایت از این دارد که اشتراکات زیادی بین شاخص‌های حکمرانی خوب و مطلوب با حکمرانی متعالی، شایسته یا اسلامی وجود دارد، اگرچه در ماهیت، فرجام، روش، محیط و بستر تفاوت‌های درخور توجهی بین دو گونه حکمرانی دیده می‌شود.

تحقق حکمرانی مطلوب چه در بستر و مفهوم غربی آن و چه در خوانش اسلامی و دینی از آن، بی‌تردید الزامات و تمهیدات خاصی را می‌طلبد که بدون تحقق این زمینه‌ها، انتظار تحقق حکمرانی مطلوب یا اسلامی امری دست‌نیافتنی و دور از دسترس می‌نماید و مطالعه تجربی کشورهای که فاقد این پیش‌زمینه‌ها و تمهیدات بودند، نیز نشان از ناکامی آنها در تحقق حکمرانی مطلوب دارد. به عبارت دیگر بدون این تمهیدات، حکمرانی بیش از اینکه به بهبود عملکردها و شیوه حکومت‌داری ختم شود، به تشدید تنش‌ها و بی‌ثباتی در جامعه منجر شده است؛ بنابراین مقدم بر حکمرانی، تمهیدات و پیش‌نیازهای آن می‌بایست در اولویت قرار گیرد. این پیش‌نیازها و زمینه‌ها می‌تواند ماهیت اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی داشته باشد که هر یک به نوبه خود در تحقق یا عدم تحقق حکمرانی تأثیرگذارند و محققان و پژوهشگران حوزه حکمرانی بسته به جهت‌گیری فکری خویش، اولویت‌بندی متفاوتی از آن ارائه کرده‌اند. برای مثال در خوانش لیبرالی از حکمرانی بر اهمیت سیاست و در برداشت‌های مارکسیستی بر اهمیت مقوله اقتصاد تأکید شده است. این پژوهش به اولویت فرهنگ در حکمرانی قائل است و نقش آن را در ایجاد زمینه‌ها و بسترهای تحقق حکمرانی بیش از عوامل دیگر می‌داند.

بررسی پیشینه پژوهش در میان آثار موجود، با تمرکز بر دو متغیر اصلی پژوهش یعنی «حکمرانی» و «فرهنگ»، از کم‌توجهی به تمهیدات و بسترهای تحقق حکمرانی اسلامی حکایت دارد و اندک آثار موجود هم از منظری دیگر به رابطه بین فرهنگ و حکمرانی پرداخته یا به سایر بسترها و زمینه‌های تحقق حکمرانی اشاره کرده‌اند. به نظر می‌رسد در یک دسته‌بندی اولیه، آثار مرتبط را به شرح زیر می‌توان دسته‌بندی کرد:

برخی از آثار موجود به نقش دولت در حوزه فرهنگ پرداخته و مفهوم حکمرانی فرهنگی را در این



معنا به کار برده‌اند. برای مثال مقاله «حکمرانی فرهنگی، مفهوم جدید از حکمرانی» بیشتر موضوع هدایت و جهت‌دهی فرهنگی جامعه را از طریق ابزارهای فرهنگی موجود بررسی کرده است (نجاری و ساده‌نژاد، ۱۴۰۲). مقاله «حکمرانی فرهنگی در نظام اسلامی» با تحلیل محتوای صحیفه حضرت امام خمینی^{علیه السلام} در حوزه حکمرانی، از مکلف بودن دولت در حوزه فرهنگ و سیاست‌گذاری فرهنگی توسط دولت دفاع کرده است (مزینانی، ۱۴۰۰).

برخی آثار دیگر به بسترها و الزامات سیاسی تحقق حکمرانی پرداخته‌اند؛ برای مثال مقاله «مناسبت فرهنگ سیاسی حوزه نخبگی و حکمرانی خوب: دلالت‌هایی برای ایران» نقش فرهنگ دموکراتیک یا غیردموکراتیک نخبگان در تسهیل یا ایجاد موانع در گسترش دموکراسی به‌عنوان یکی از پیش‌شرط‌های تحقق حکمرانی را مورد بررسی قرار داده است (گرائیلی کرپی و همکاران، ۱۴۰۲). مشابه همین اثر، مقاله «بررسی موانع تحقق حکمرانی خوب در فرهنگ سیاسی ایران» است که نقش فرهنگ سیاسی حاکم را مانع اصلی تحقق حکمرانی خوب می‌داند که مانع از تحقق شاخص حکمرانی خوب می‌شود و معتقد است راه اصلاح هم از طریق اصلاح فرهنگ سیاسی امکان‌پذیر است (حشمت‌زاده و همکاران، ۱۳۹۶). همچنین در اثری مشابه، مقاله «موانع مشارکت در چالش میان فرهنگ سیاسی و حکمرانی خوب از دید مدیران ارشد دولت جمهوری اسلامی ایران» فردگرایی منفی، استبدادزدگی، ضعف جامعه مدنی، مشکلات ساختاری، دولت شبه‌رانتی و تمرکزگرایی را از جمله مهم‌ترین موانع فرهنگ سیاسی در تحقق حکمرانی خوب می‌داند (حاج‌بوسفی و طالبی، ۱۳۹۵). مقاله «حکمرانی فرهنگی انقلاب اسلامی ایران الهام‌بخش بیداری اسلامی» نیز تا حدود زیادی خارج از حوزه این پژوهش، به موضوع بیداری اسلامی پرداخته است (آرایی، ۱۴۰۱).

شاید مرتبط‌ترین مقاله «زیست‌بوم فرهنگی؛ چارچوبی برای فرهنگ و الگوی حکمرانی فرهنگ‌پایه در جمهوری اسلامی ایران» است که بازطراحی ساختار حکمرانی بر دو مبنای «مرجعیت عرفی دین» و «تحقق رفاه به قید سعادت» را به‌عنوان اصول پایه در حکمرانی فرهنگ‌پایه معرفی کرده است. این اثر بیشتر به تفاوت‌های ماهوی مبانی حکمرانی خوب با حکمرانی اسلامی اشاره دارد و جهت‌گیری متفاوت دو نوع حکمرانی را مورد توجه قرار داده است (قیدرلو و جانقریان، ۱۴۰۱).

مسئله این مقاله تمرکز بر بسترها، زمینه‌ها و تمهیدات شکل‌گیری و تحقق حکمرانی است که نکته



مغفول تمام آثار پژوهشی مورد اشاره است. به نظر می‌رسد مقدم بر حکمرانی و ابعاد و شاخص‌های آن، بسترها و زمینه‌های تحقق حکمرانی اهمیت دارد. نکته دوم که شاید به جهاتی مهم‌تر باشد، تبیین نوع رابطه میان فرهنگ و حکمرانی است. از منظر این پژوهش فرهنگ بستر و زمینه‌ساز تحقق حکمرانی است و نقش زیربنایی و تعیین‌کنندگی دارد، نه تبعی و روبنایی. وجه نوآورانه دیگر این مقاله کشف رابطه میان فرهنگ و حکمرانی است که چه نسبتی میان دو مقوله فرهنگ و حکمرانی وجود دارد. این امر شاید در نسبت میان فرهنگ و حکمرانی و همین‌طور فرهنگ و توسعه و پیشرفت نیز کاربرد داشته باشد.

روش پژوهش از حیث جمع‌آوری منابع و اطلاعات، کتابخانه‌ای و از حیث روش تحلیل، توصیفی - تحلیلی است. تا حدود زیادی تلاش شده است رویکرد پژوهش ماهیت‌هنجاری داشته باشد تا جنبه تجویزی و سیاست‌گذارانه پژوهش تقویت شود. برخلاف تحلیل تجربی که به آنچه هست می‌پردازد، تحلیل هنجاری به آنچه باید باشد، توجه دارد. انتخاب تحلیل هنجاری در این پژوهش به دلیل اهمیت مقوله فرهنگ در قانون اساسی، اندیشه رهبران انقلاب اسلامی و همین‌طور با نگاهی به تجربه‌های موفق حکمرانی است. برای تحلیل یک پدیده از منظر رویکرد هنجاری، تمایز میان دو وضعیت فرهنگ موجود و فرهنگ مطلوب مهم است. فرهنگ موجود به نوعی فرهنگ عینی، ملموس و حاضر یا صورت محقق فرهنگ جاری و ساری در جامعه است که توسط ما درونی شده است و حدود رفتاری ما را تعیین می‌کند و فرهنگ مطلوب ناظر بر ایدئال‌ها و آرمان‌ها و معادل فرهنگ ذهنی است. وقتی بین فرهنگ آرمانی و فرهنگ واقعی فاصله وجود دارد، رویکرد هنجاری به محقق کمک می‌کند تا با اشاره به بایدها و نبایدها، آرمان‌ها و ایدئال‌ها، به کاهش فاصله میان وضعیت موجود و مطلوب یاری رساند.

مقاله در راستای تبیین نسبت میان فرهنگ و حکمرانی به این شکل سازمان‌دهی شده است: ابتدا در بخش مفهومی و شبکه مفاهیم پژوهش، سه مفهوم فرهنگ، حکمرانی خوب و حکمرانی اسلامی را توضیح خواهد داد. در بخش بعدی نسبت میان دو متغیر اصلی پژوهش یعنی فرهنگ و حکمرانی را تحلیل خواهد کرد. بخش پایانی مقاله اولویت فرهنگ را به‌عنوان بستر و زمینه‌ساز تحقق حکمرانی اسلامی با بهره‌گیری از دو مفهوم «حکمرانی فرهنگی» و «حکمرانی فرهنگ‌بنیاد» توضیح خواهد داد.



۲. چارچوب مفهومی و شبکه مفاهیم پژوهش

«فرهنگ، حکمرانی خوب و حکمرانی اسلامی» مفاهیم اصلی و شبکه مفاهیم این پژوهش را شکل می‌دهند که با هدف تبیین رابطه فرهنگ و حکمرانی کنار هم قرار گرفته‌اند؛ بنابراین ابتدا به تعریف فرهنگ اشاره خواهد شد. با وجود تعاریف متعدد و متنوع از فرهنگ تلاش شد تعریفی از فرهنگ ارائه شود که به شکل عملیاتی با مفهوم حکمرانی ارتباط برقرار کند. این تعریف فرهنگ را لایه‌ای و متشکل از سه‌گانه «بینش»، «منش» و «کنش» می‌داند. حکمرانی خوب و حکمرانی اسلامی نیز به‌عنوان مفاهیم دیگر پژوهش با هدف بررسی نسبت میان حکمرانی خوب و حکمرانی اسلامی مورد بررسی قرار گرفتند. واقعیت این است که درباره نسبت حکمرانی اسلامی با حکمرانی خوب یا مطلوب برداشت‌های مختلفی وجود دارد و این پژوهش به پذیرش دیدگاهی تمایل دارد که ضمن آگاهی از تفاوت میان این دو، قائل به وجود عناصر و شاخص‌های مشترکی نیز هست که به بهبود حکمرانی در ایران یاری می‌رساند. از طرف دیگر توجه به وجوه مشترک دو مفهوم، ممکن است در رفع آشفتگی‌های نظری در بحث حکمرانی راهگشا باشد.

الف) فرهنگ

بر مبنای یک تعریف، فرهنگ نظامی نسبتاً منسجم و متشکل از اجزایی غیرمادی شامل ارزش‌ها، هنجارها، نمادها، باورها و اعتقادات، آداب و رسوم، دانش و اطلاعات رایج و هنرها و اجزایی مادی شامل کالاهای مصرفی، ابزارها و میراث فرهنگی مشترک بین اعضای یک گروه، اجتماع یا جامعه است که از طریق یادگیری از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود (پناهی، ۱۳۷۵: ۹۶). تعریفی دیگر فرهنگ را مجموعه دانش‌ها، اعتقادات، ارزش‌ها، هنجارها، طرز تلقی‌ها و آداب و رسوم می‌داند که به‌صورت ناآگاهانه یا آگاهانه توسط انسان کسب می‌شود (مایلی و مطیعی، ۱۳۹۵). برخی فرهنگ را شامل سه لایه جهان‌بینی، ارزش‌ها و باورها و لایه سوم که تجلی عینی و عملی دو لایه نخست است، می‌دانند (نائینی، ۱۳۸۵: ۷۸). برخی آن را تشکیل شده از هفت لایه شامل عقیده و باور، ارزش، هنجار، کنش و رفتار، دانش، محصولات و «نماد قهرمان، الگو و اسطوره» می‌دانند (قیدرلو و جانفریان ۱۴۰۱: ۱۵-۱۴). اولسون نیز چهار جزء اصلی برای فرهنگ قائل است: باورها،



ارزش‌ها، هنجارها و تکنولوژی. از نظر اولسون، باورها به سؤال «چیست؟» پاسخ می‌گویند، ارزش‌ها به سؤال «چه باید باشد؟» و هنجارها به سؤال «چه انجام شود؟» و تکنولوژی‌ها به سؤال «چگونه انجام شود؟» پاسخ می‌دهند (به نقل از چلبی، ۱۳۸۶: ۵۷).

این پژوهش همسو با تعاریف فوق، فرهنگ را شامل سه لایه «بینشی»، «منشی» و «کنشی» می‌داند. جهان‌بینی و نظام باورها بعد بینشی فرهنگ؛ خصال، خلق و خوی، علایق و سلاقیق بعد منشی فرهنگ و رفتارها و اقدامات بعد کنشی فرهنگ را شکل می‌دهند (رشاد، ۱۳۸۹: ۱۰). بین لایه‌های مختلف فرهنگ، بعد بینشی از ثبات و پایداری بیشتری برخوردار است و در کانون و هسته مرکزی فرهنگ قرار دارد و سایر عناصر و اجزای فرهنگ نیز تحت تأثیر آن قرار دارند. جهان‌بینی و نظام باورها در اینجا شامل گزاره‌های جهان‌شناختی، انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی است. «منش» مجموعه‌ای از خصال و خلق و خووها و ارزش‌ها و هنجارهای قدرتمند و نهادینه‌شده و حاوی ضمانت اجرای اجتماعی است که تحت تأثیر جهان‌بینی و نظام باورها هستند. «کنش» مجموعه‌ای از رفتارها و اعمال انسانی است که در یک جامعه خاص ساری و جاری است و به تعبیر اولسون، به سؤال «چه انجام شود؟» و «چگونه انجام شود؟» پاسخ می‌دهند و تحت تأثیر دو لایه قبلی هستند یا می‌توانند باشند.

در این تعریف فرهنگ به‌عنوان زیست‌جهان ذهنی و عینی آدمیان، لایه‌ها و سطوح مختلفی دارد. عمیق‌ترین لایه فرهنگ بینش یا جهان‌بینی و نظام باورهاست. در این لایه معارف هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و ارزش‌شناختی قرار دارند که عهده‌دار تفسیر جهان و انسان و هدایتگر کنش‌های انسانی در موقعیت‌های مختلف هستند (پارسانیا، ۱۳۹۲: ۴۸). این لایه به‌شکلی انسجام‌گونه لایه‌های دیگر را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد و می‌توان آن را هسته سخت فرهنگ‌ها نامید که در مقابل تغییرات معمولاً مقاوم هستند؛ اما تغییر در لایه‌های دیگر امکان‌پذیر است و برای مثال می‌تواند تحت تأثیر برداشت‌های تازه از جهان‌بینی‌ها و بینش‌ها باشد یا براهر آموزش و اکتساب صورت گیرد (قیصری، ۱۳۸۸: ۹۸).

ب) حکمرانی خوب

حکمرانی گرچه در مطالعات و پژوهش‌های مربوط به «اقتصاد توسعه» ظهور و رشد پیدا کرد، اما



همچون بسیاری از مفاهیم دیگر، طبعی قلمروگریز داشته و توانسته است توانمندی خود را برای رویارویی با مسائل و چالش‌های فرابخشی و بخشی در حوزه‌های دیگر نمایان سازد (رضائی و توحیدفام، ۱۳۹۷: ۴۲). شاید بهتر باشد برای رسیدن به تعریفی از حکمرانی خوب و معرفی شاخص‌های آن، ابتدا نسبت آن را با مفهوم «حکومت» مشخص کنیم. حکومت^۱ به قوای سه‌گانه مجریه، مقننه و قضاییه گفته می‌شود. در این معنا حکومت در کنار حاکمیت، سرزمین و مردم، اجزای تشکیل‌دهنده دولت یا کشور را می‌سازند. حکومت نرم‌افزار دولت‌ها و نشان‌دهنده قوای مختلف اداره‌کننده یک کشور است (هیود، ۱۳۸۹: ۵۸-۴۸).

در یک برداشت اولیه، حکمرانی به عمل یا فرایند حکومت کردن اشاره و از تغییر پارادایم انتظارات و نقش حکومت‌ها حکایت می‌کند (عبدالطیف، ۲۰۰۳: ۳). در فرهنگ لغت آکسفورد نیز حکمرانی «فعالیت یا روش حکم راندن، اعمال کنترل یا قدرت در فعالیت‌های زیردستان و نظامی از قوانین و مقررات» تعریف شده است (میدری و خیرخواهان، ۱۳۸۳: ۱۹۳). هدف حکمرانی خوب افزایش کارآمدی نظام سیاسی برای اداره بهتر جامعه است؛ به عبارت دیگر به حداکثر رساندن بهزیستی عمومی و توسعه پایدار انسانی، رضایت مادی و معنوی با رفع نیازهای اساسی و حمایت از حقوق اساسی از قبیل آزادی و گسترش دایره انتخاب‌ها (میدری و خیرخواهان، ۱۳۸۳: ۴۸۷). از نظر پوتری و ویراواتی^۲، حکمرانی خوب روشی برای مدیریت عمومی است که شامل فرایندها و سازکارهایی است که گروه‌های اجتماعی و شهروندان به واسطه آن منافع و انتظارات خود را اعلام و با انجام تعهدات خود در برابر حکومت، از حقوق قانونی خود استفاده می‌کنند (نویان حمزه‌کلایی و همکاران، ۱۴۰۰: ۸۴). برنامه عمران سازمان ملل حکمرانی خوب را مدیریت امور عمومی براساس حاکمیت قانون، دستگاه قضایی کارآمد و عادلانه و مشارکت گسترده مردم در فرایند حکومت‌داری می‌داند (جانسون، ۱۹۹۷: ۹). بانک توسعه آفریقا حکمرانی خوب را به معنای حکمرانی شفاف و بر چهار پایه پاسخگویی، شفافیت، قابل

۱. Government

۲. Putri & Wirawati

۳. Johnson



پیش‌بینی بودن و مشارکت استوار می‌داند (امامی و شاکری، ۱۳۹۴: ۲۸-۳۰). به نظر می‌رسد بسته به مأموریت این سازمان‌ها، تعریف و برداشت از حکمرانی متفاوت است. برای مثال در تعریف صندوق بین‌المللی پول بر شفافیت مالی و پولی تأکید شده است (صندوق بین‌المللی پول،^۱ ۲۰۰۳): در حالی که بانک جهانی تقویت رقابت و پاسخگویی را دو سازکار اصلی بهبود حکمرانی می‌داند (بانک جهانی، ۲۰۰۳^۲).

درباره حکمرانی و تعاریف متعدد از آن چند نکته حائز اهمیت است: نخست اینکه حکمرانی به مثابه یک مفهوم نسبتاً جدید و در حال پویا، حاکی از یک روند تحول و تطور در نحوه حکومت کردن و تغییر انتظارات از حکومت در غرب است و به این ترتیب به دستورالعملی برای سایر کشورهای در حال توسعه تبدیل شده است. برای مثال در اقتصاد به‌عنوان نخستین خاستگاه حکمرانی خوب، در سومین پارادایم از نگرش به نقش و جایگاه دولت در اقتصاد و میزان و حدود دخالت آن طرح شده و از این طریق به سایر حوزه‌ها هم تسری پیدا کرده است (میدری، ۱۳۸۵: ۲۶۴). امروزه موضوع محوری حکمرانی خوب، برخلاف تئوری‌های اقتصادی پیشین، اندازه دولت نیست، بلکه لزوم توانمندسازی دولت و کیفیت رابطه دولت، جامعه مدنی و بخش خصوصی مورد تأکید و توجه است (رحمتی‌فر، ۱۳۹۸: ۳۲۹).

دوم اینکه گستره مباحث مربوط به حکمرانی باعث شده است تا از گونه‌های مختلف حکمرانی صحبت شود؛ از جمله حکمرانی محلی، حکمرانی جهانی و حکمرانی محیطی. برخی حتی از حکمرانی اقتصادی، سیاسی، اداری، اجتماعی و قضایی، حکمرانی شرکتی، حکمرانی بین‌المللی، حکمرانی ملی و محلی (کمیسیون اقتصادی- اجتماعی سازمان ملل متحد برای آسیا و اقیانوسیه،^۳ ۲۰۰۲: ۲) و همچنین حکمرانی در اجتماع و خانواده (وزارت توسعه بین‌الملل،^۴ ۲۰۰۷: ۶) سخن گفته‌اند. به زعم برخی، حکمرانی می‌تواند در اشکال متفاوتی مانند استبدادی یا

۱. IMF
۲. World Bank
۳. UNESCAP
۴. DFID





نيك خواهانه، کارآمد يا ناکارآمد اعمال شود (کمیسیون سازمان ملل متحد در شهرک بشر،^۱ ۲۰۰۰: ۱۹۷).

سوم اینکه اجماع و توافق روی شاخص‌های حکمرانی وجود ندارد؛ به همین دلیل برخی از محققین بانک جهانی در سال ۲۰۰۲ با هدف ایجاد اجماع تلاش کردند با ادغام مؤلفه‌های مختلف حکمرانی آنها را در شش اصل معرفی کنند. این شش شاخص مورد اجماع سایر محققان و پژوهشگران خارجی و داخلی قرار گرفته و معیاری برای بررسی میزان تحقق حکمرانی در کشورهای مختلف شده است.

۱. پاسخگویی و حق اظهارنظر: یعنی نقش مردم در انتخاب کارگزاران، فعالیت احزاب و تشکل‌های سیاسی و رسانه‌های عمومی و پاسخگویی گروه‌های دخیل در تصمیم‌گیری دولت نسبت به عملکرد خویش و در جریان گذاشتن مردم، گروه‌ها و افراد؛

۲. ثبات سیاسی و فقدان خشونت: به معنای وجود ثبات سیاسی مبتنی بر عدالت اجتماعی، کاهش تضادهای قومی و نیز بی‌ثباتی سیاسی، چرخش مسالمت‌آمیز قدرت سیاسی و منطبق بر قانون اساسی و نظام مردم‌سالاری؛

۳. اثربخشی دولت: به معنای مهارت علمی و عملی مدیران، میزان اثربخشی دولت در کسب درآمد، انجام ابتکارات سیاسی، تدوین به‌موقع بودجه سالانه، نظارت بر اقدامات اقتصادی و اجتماعی ایجاد زیرساخت‌های ملی و رفع مشکلات اقتصادی داخلی، ارائه خدمات اجتماعی بدون تأثیرپذیری از تغییرات سیاسی، مدیریت استقراض و بدهی‌های خارجی، تمرکززدایی اداری، کیفیت خدمات عمومی و همچنین تدوین و اجرای سیاست‌های عمومی و دولتی و میزان تعهد دولت به این سیاست‌ها؛

۴. حاکمیت قانون: یعنی حاکمان و سیاست‌گذاران همانند شهروندان در برابر قوانین یکسان تلقی شوند و نسبت به عملکرد خود پاسخگو باشند.

۵. کیفیت قوانین و مقررات: صلاحیت و توانایی دولت در اتخاذ و اجرای سیاست‌ها و قوانین و مقرراتی که موجب تقویت و گسترش بخش خصوصی می‌شود.





۶. کنترل فساد: به معنای کنترل و جلوگیری از سوءاستفاده از اختیارات عمومی برای منافع شخصی یا گروهی (ابطحی و همکاران، ۱۳۹۷؛ کافمن، کرای، لوب و پابلو، ۲۰۰۲).

حکمرانی را می‌توان برآیندی از تعامل سه‌جانبه جامعه یا مردم، حلقه‌های واسط و جامعه مدنی و همچنین حکومت دانست که با هدف بهبود مستمر مدیریت سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجرایی صورت می‌گیرد. از طرف دیگر حکمرانی بیشتر با شاخص‌های آن شناخته می‌شود که شش شاخص فوق را می‌توان مبنایی برای مطالعه حکمرانی در نظر گرفت. هدف و غایت حکمرانی خوب بهبود همه‌جانبه زندگی و زیست عمومی و جلب رضایت مادی و معنوی است؛ بنابراین حکمرانی اول اینکه مقوله‌ای مشارکتی و بین‌بخشی است. دوم، دایره حکمرانی وسیع است و تمام ابعاد و شئون جامعه را دربر می‌گیرد و سوم، به حکمرانی باید به مثابه یک مفهوم پویا و در حال تحول و تکامل نگریست نه مفهومی ایستا. بخش بعدی، نسبت میان مفهوم حکمرانی خوب و حکمرانی اسلامی را مورد بحث و بررسی قرار خواهد داد.

ج) حکمرانی اسلامی

امروز ادبیات حکمرانی خوب با توجه به تبدیل آن به یک دستورالعمل برای توسعه از طرف نهادها و سازمان‌های بین‌المللی همچون برنامه عمران سازمان ملل، بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول، بانک توسعه آفریقا و سایر نهادها و سازمان‌های بین‌المللی، گستره جهانی پیدا کرده است. مروری بر ادبیات گسترده درباره حکمرانی در ایران نشان می‌دهد که سه گونه مواجهه با مفهوم حکمرانی بین محققان ایرانی صورت گرفته است:

برخی از محققان بر این باورند که حکمرانی مفهومی بدون مرز و جغرافیا و قابل تسری و تعمیم به همه جوامع است. چنین دریافتی از مفهوم حکمرانی مبتنی بر بررسی و مقایسه شاخص‌های حکمرانی خوب با اسناد بالادستی از جمله قانون اساسی است؛ بنابراین عمده شاخص‌های حکمرانی خوب با مبانی اعتقادی و حقوقی جمهوری اسلامی ایران سازگار است و می‌توان حکمرانی خوب را

۱. Kaufmann, Kraay, Lob & Pablo



به همان معنا و شاخص‌ها پذیرفت (حشمت‌زاده و همکاران، ۱۳۹۶: ۱؛ امامی و شاکری، ۱۳۹۵؛ الوانی و علیزاده‌ثانی، ۱۳۸۶). از این منظر شش عنصر حکمرانی خوب از جمله مشارکت و اجماع، حاکمیت قانون، عدالت و انصاف، شفافیت، کارایی و اثربخشی و پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری به‌عنوان مهم‌ترین عناصر حکمرانی خوب، منافاتی با ارزش‌های اسلامی و نیز قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ندارند و در صورت اجرای درست و مؤثر می‌توانند تضمین‌کننده سلامت نظام سیاسی و مدیریتی این نظام باشند (مرشدی‌زاد، ۱۳۹۶).

برخی از پژوهش‌های صورت‌گرفته به ناهمسانی و ناسازگاری حکمرانی خوب با نظام سیاسی و مدیریتی جمهوری اسلامی ایران معتقدند و در مقابل حکمرانی خوب یا مطلوب، بدیل حکمرانی متعالی، شایسته یا اسلامی را پیشنهاد می‌کنند. برای مثال بر مبنای مطالعات صورت‌گرفته در یکی از این آثار، مدل حکمرانی اسلامی با مضامینی چون حاکمیت خدا، وحی‌گرایی، شریعت‌گرایی، اخلاق اسلامی، امامت و ولایت قابل تشریح و توصیف است؛ اما الگوی حکمرانی خوب با مضامینی چون حاکمیت قانون، مسئولیت‌پذیری افراد، شفافیت، کارآمدی و پاسخگویی استوار است و نتیجه‌گیری محققان، تفاوت و تضاد میان دو نوع حکمرانی است، به نحوی که حکمرانی اسلامی رو به‌سوی پیشرفت و تعالی مادی و معنوی انسان در قلمرو حاکمیت خداوند دارد، اما حکمرانی خوب هدف‌گذاری خود را مبتنی بر شاخص‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی قرار داده است (قجری و نوربخش، ۱۴۰۰). همچنین نویسنده دیگری تأکید دارد که حکمرانی خوب از نظام فکری غرب و به‌ویژه نسخه لیبرالیستی آن تغذیه می‌کند و از نشانه‌های گفتمان لیبرال دموکراسی محسوب می‌شود؛ بنابراین به‌لحاظ فلسفه سیاسی با جمهوری اسلامی ایران تفاوت‌هایی دارد (بیگلری، ۱۴۰۱). محقق دیگری تفاوت‌های معرفت‌شناختی را دلیل ناهمسازی می‌داند و معتقد است تصمیم‌گیری در حکمرانی خوب بر مشاهده، عقل و تجربه و در حکمرانی اسلامی، علاوه بر آنها بر وحی و سنت هم مبتنی است (ناظمی اردکانی، ۱۳۹۱).

اما بیشترین آثار متعلق به دیدگاهی است که ضمن اشاره به تفاوت‌ها، از اشتراکات و شباهت‌های زیاد میان دو نوع حکمرانی خوب و اسلامی سخن می‌گوید. این دسته از آثار ضمن توجه به تفاوت‌ها، وجوه اشتراک میان عناصر و شاخص‌های حکمرانی خوب با مبانی اعتقادی،



حقوقی و بنیان‌های فکری رهبران انقلاب اسلامی را مبنایی برای بحث و گفت‌وگو درباره حکمرانی و بسط این ایده با هدف بهبود مستمر مدیریت سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجرایی می‌دانند. برای مثال در مقاله «نسبت‌سنجی الگوی حکمرانی خوب و مردم‌سالاری دینی با تأکید بر شاخص‌های حاکمیت قانون، مشارکت و پاسخگویی»، این نتیجه حاصل شده است که هرچند الگوی مردم‌سالاری دینی مبتنی بر مبانی معرفت سنت اسلامی - ایرانی است و حکمرانی خوب بر سیاست‌های توسعه غربی استوار است، اما شاخص‌های یادشده می‌تواند با مبانی اعتقادی و در چارچوب سیاست‌های کلی نظام سازگار باشد. نویسندگان در این مقاله حکمرانی خوب را در نسبت مستقیم با دموکراسی می‌دانند و مردم‌سالاری را بستر شکل‌گیری حکمرانی تلقی می‌کنند (رضایی و توحیدفام، ۱۳۹۷). در بیانات آیت‌الله خامنه‌ای (مد ظله العالی) در دیدار با اعضای دولت در شهریور ۱۳۸۵ بسیاری از شاخص‌های حکمرانی خوب با رویکرد اسلامی مورد تأکید و اشاره قرار گرفته است:

۱. عدالت‌طلبی؛
۲. مبارزه با فساد؛
۳. سلامت اعتقادی و اخلاقی مسئولان کشور به‌ویژه در سطح عالی‌رتبه؛
۴. شایسته‌سالاری؛
۵. نظارت بر عملکرد و اطمینان از صحت عمل دستگاه‌ها؛
۶. قانون‌گرایی؛
۷. بهبود مستمر نظام و ساختار دولتی از جمله پرهیز از تصدی‌گری، تمرکززدایی، اطلاع‌رسانی و شفافیت اطلاعات، حفظ سرمایه‌های ملی، توجه به فرهنگ به‌عنوان محیط زیست انسانی در جامعه؛
۸. مشارکت مردم در تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری در عرصه ملی و جهانی (بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیئت دولت، ۱۳۸۵/۶/۶).

در یک پژوهش پیمایشی که با هدف ارائه مدل مؤلفه‌ها و شاخص‌های حکمرانی اسلامی براساس تحلیل نظر خبرگان و کارشناسان حکمرانی مطلوب صورت گرفته، ۱۴ شاخص درباره



حکمرانی اسلامی استخراج شده است که بسیاری از آنها با شاخص‌های حکمرانی خوب تطابق دارند: حق اظهارنظر، شفافیت، دادرسی عادلانه، حاکمیت قانون، کنترل فساد، مشارکت، عدالت و انصاف، پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری (متفکر و بهاروندی، ۱۴۰۱).

مروری بر شاخص‌های معرفی شده درباره حکمرانی اسلامی نشان از این دارد که وجه اشتراک بسیار زیادی با شاخص‌های حکمرانی مطلوب یا خوب دارد و در بسیاری از شاخص‌ها با یکدیگر هم‌پوشان هستند. با پذیرش این نکته، سؤال اساسی قابل طرح در این میان این است که برای تحقق حکمرانی اسلامی، فرهنگ چگونه بسترساز و زمینه‌ساز است و این زمینه‌سازی چگونه می‌تواند صورت گیرد؟ بخش بعدی این ارتباط را مورد بحث و بررسی قرار خواهد داد.

د) فرهنگ و حکمرانی؛ تأملی بر دو مفهوم «حکمرانی فرهنگی» و «حکمرانی فرهنگ‌بنیاد»

تأملی در آرا و اندیشه‌های رهبران انقلاب اسلامی و همین‌طور متن قانون اساسی نشان از تلقی فرهنگ به مثابه یک عنصر تأثیرگذار و زیربنایی و نه امری تبعی در حوزه‌های مختلف از جمله حکمرانی دارد. به عبارت دیگر حکمرانی در جمهوری اسلامی ایران بی‌تردید با فرهنگ درهم آمیخته است. نظام جمهوری اسلامی خاستگاهی فرهنگ‌محور دارد و مقدمه قانون اساسی به اهمیت فرهنگی انقلاب به درستی اشاره کرده است: «قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مبین نهادهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه ایران براساس اصول و ضوابط اسلامی است که انعکاس خواست قلبی امت اسلامی می‌باشد» (قانون اساسی، ۱۳۷۵).

علاوه بر قانون اساسی، از بیانات رهبران انقلاب اسلامی هم جایگاه مهم فرهنگ در مقوله حکمرانی را می‌توان استنباط کرد. در تعابیر مختلف از حضرت امام خمینی علیه السلام اهمیت بنیادین فرهنگ مورد اشاره قرار گرفته است: «فرهنگ سازنده ملت‌ها» (صحیفه امام خمینی، ج ۱۷: ۱۵۳). «فرهنگ مبدأ همه خوشبختی‌ها و بدبختی‌های ملت» (همان، ج ۳: ۳۰۶). ایشان همچنین درباره اهمیت فرهنگ در جای دیگری چنین اشاره می‌کنند: «بی‌شک بالاترین و والاترین عنصری که در موجودیت هر جامعه دخالت اساسی دارد، فرهنگ آن جامعه است. اساساً فرهنگ هر جامعه هویت و موجودیت



آن جامعه را تشکیل می‌دهد و با انحراف فرهنگ، هرچند جامعه در بعدهای اقتصادی، سیاسی، صنعتی و نظامی قدرتمند و قوی باشد، ولی پوچ و پوک و میان‌تهی است» (صحیفه امام خمینی، ج ۱۵: ۲۴۳). در نسبت فرهنگ با سیاست و حکمرانی شاید این عبارت گویاتر باشد: «یک ملتی احتیاج به فرهنگ دارد، ملت با فرهنگش، زندگانی سیاسی می‌تواند بکند» (همان، ج ۴: ۱۳۴). کلام آیت‌الله خامنه‌ای نیز سرشار از عباراتی است که بر نقش بی‌بدیل فرهنگ در همه حوزه‌ها از جمله ساحت حکمرانی تأکید دارد: «فرهنگ هویت یک ملت است. ارزش‌های فرهنگی روح و معنای حقیقی یک ملت است. همه چیز مترتب بر فرهنگ است. فرهنگ حاشیه و ذیل اقتصاد نیست. حاشیه و ذیل سیاست نیست. اقتصاد و سیاست، حاشیه و ذیل بر فرهنگ هستند» (بیانات در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۲/۰۹/۱۹).

با وجود این دولت‌های مختلف بعد از انقلاب با رویکردهای متفاوت به مقوله حکمرانی، اهمیت فرهنگ را نادیده گرفته یا مورد کم‌توجهی قرار داده‌اند. گفتمان‌های دوره جنگ، سازندگی، اصلاحات، عدالت‌محوری و اعتدال به‌عنوان دال مرکزی حکمرانی دولت‌ها، به‌خوبی گویای در حاشیه ماندن فرهنگ و توجه بیشتر به مقولاتی مثل اقتصاد و سیاست است (جمشیدی‌ها و نوذری، ۱۳۹۳). جایگزین‌ها و بدیل‌هایی مثل «پیوست‌نگاری فرهنگی» نیز نوعی نگاه حاشیه‌ای به مقوله فرهنگ است (نظام‌نامه پیوست فرهنگی طرح‌های مهم و کلان کشور، مصوب ۱۳۹۲ شورای عالی انقلاب فرهنگی). نگرستن به مقوله حکمرانی همان‌طور که در گفتمان‌های دولت‌ها گفته شد، از منظر مسائل اقتصادی، سیاسی و گاهی امنیتی بیش از پیش به عزلت و به‌کنج رفتن فرهنگ انجامیده است. تشتت و سردرگمی و اختلاف نظر درباره فرهنگ بین نخبگان تصمیم‌گیر نیز عامل دیگری بر بی‌توجهی به نقش فرهنگ در حکمرانی بوده است. در کنار این سایه ایدئولوژی‌های لیبرالی و سوسیالیستی به مقوله فرهنگ به یک آشفتگی نظری و مفهومی درباره نقش فرهنگ به‌عنوان تمهیدات لازم برای گذار به حکمرانی اسلامی و شایسته منجر شده است (قیدرلو و جانقریان، ۱۴۰۱: ۱۱-۸).

بدیهی است این ناهمسازی میان نظر و عمل بیش از هر چیزی مطلوبیت، اعتبار تجربی و تحقق حکمرانی اسلامی را با چالش مواجه خواهد ساخت. وقتی فرهنگ را به‌مثابه امری زیربنایی و نه تبعی



در نظر می‌گیریم، رابطه میان فرهنگ و حکمرانی بسیار تعیین‌کننده خواهد بود. زیست‌بوم فرهنگی، حکمرانی فرهنگی را می‌سازد که ناظر بر تفاوت‌هایی در الگوهای حکمرانی است. الگوهای حکمرانی در عین شباهت، تفاوت‌های زیادی با هم دارند و عنصر تمایزبخش آنها، فرهنگ‌ها هستند. از طرف دیگر بستر تحقق حکمرانی نیز فرهنگ است.

این پژوهش تا حدود زیادی فرهنگ‌گراست؛ به این معنا که پدیده‌ها و تحولات اجتماعی را با نقش زیربنایی فرهنگ تحلیل می‌کند و فرهنگ را بن‌مایه و بستر اصلی تحقق حکمرانی می‌داند. فرهنگ، سامان‌بخش حکمرانی و جهت‌دهنده آن محسوب می‌شود. فرهنگ‌گرایی را می‌توان دیدگاهی در مقابل ساختارگرایی دانست که فرهنگ را امری تبعی و تحت تأثیر ساختارها در نظر می‌گیرد (رفیع و همکاران، ۱۳۹۷: ۳۵). به تعبیر شهید مطهری اگر فرهنگ را روح جامعه در نظر بگیریم، همان‌طور که انسان مرکب از روح و جسم است، این روح است که هویت حقیقی او را شکل می‌دهد (مطهری، ۱۳۸۷: ۲۴۶). روح‌وارگی فرهنگ نسبت به جامعه به دو معناست: الف) همچنان که روح انسان، مجرد و غیرمادی است، فرهنگ جامعه نیز دربردارنده اموری معنوی و نامحسوس است. ب) همچنان که من واقعی انسان را روح او تشکیل می‌دهد، هویت یک جامعه نیز برخاسته از فرهنگ آن جامعه است. مطهری تصریح می‌کند هویت یک ملت [یا جامعه]، آن فرهنگی است که در جانش ریشه دوانیده است (جمشیدی، ۱۳۹۸).

در پاسخ به این پرسش که فرهنگ چگونه بستر ساز و زمینه‌ساز حکمرانی است، تعریف لایه‌ای از فرهنگ به نظر می‌رسد گره‌گشاست. وقتی بعد بینشی فرهنگ را در نظر می‌گیریم، در واقع به تفاوت‌های ماهوی و مبنایی در الگوهای حکمرانی می‌پردازیم که تحت تأثیر جهان‌بینی‌ها به‌عنوان هسته سخت فرهنگ‌ها قرار دارند و در اینجا می‌توان از گونه‌های مختلف حکمرانی و به‌شکل خاص حکمرانی اسلامی دفاع کرد؛ اما وقتی بعد منشی و کنشی فرهنگ را در نظر می‌گیریم، از جنبه‌های نظری و اعتقادی فرهنگ فاصله می‌گیریم و به جنبه‌های عملی حکمرانی می‌پردازیم. حکمرانی به‌لحاظ میدانی و عملی به فرهنگ برای تحقق و اجرا نیاز دارد. در بخش بعدی با دو مفهوم «حکمرانی فرهنگی» و «حکمرانی فرهنگ‌بنیاد» کارویژه بنیادی و مهم فرهنگ در حکمرانی را مورد بحث و بررسی قرار خواهیم داد.



- حکمرانی فرهنگی

حکمرانی فرهنگی گاهی به معنای نحوه نگرش دولت به فرهنگ، ورود یا عدم مداخله دولت در فرهنگ، نقش آن در تولید کالا، خدمات و محصولات فرهنگی و ارتقای کمی و کیفی آن، زیرساخت‌ها و امکانات فرهنگی اطلاق می‌شود (قیدرلو و جانفریان ۱۴۰۱: ۱۵-۱۶). در این معنا حکمرانی فرهنگی به معنی مداخله مستقیم و غیرمستقیم دولت در ارتقا و اجرای برنامه‌های سازمان‌های فرهنگی مختلف است (مون، ۲۰۰۱). این معنا از حکمرانی فرهنگی در اینجا مد نظر نیست.

در معنای دیگر حکمرانی فرهنگی ناظر بر تأثیر بافت و شرایط فرهنگی بر نوع حکمرانی است. هر فرهنگی حکمرانی خاص خود را می‌سازد. نگاه خطی به حکمرانی و تجویز غیرانتقادی و سطحی نظریه‌های غربی به دلیل توجه نکردن به شرایط ویژه تاریخی و فرهنگی سایر کشورها تا حدود زیادی ناکام محسوب می‌شوند. جایگزین نگاه خطی و غربی، توجه به بعد فرهنگی حکمرانی است؛ به این معنا که هر جامعه‌ای با توجه به شرایط ویژه تاریخی و فرهنگی خود باید مسیر خود را بیابد و دچار تقلیل و تقلید در عرصه حکومت و حکمرانی نشود (بدیع، ۱۳۷۶: ۱۰۰-۸۰).

نکته‌ای که باید توجه کرد این است که برخلاف تبلیغ نظام سیاسی لیبرال دموکراسی در نظریه‌هایی مثل پایان تاریخ فوکویاما به عنوان نسخه‌ای جهان‌شمول و بهترین نظم سیاسی و حکومت معیار، در حکمرانی شرایط به میزان زیادی برای بسط و توسعه نسخه‌های بومی از حکمرانی فراهم است. موفقیت مدل‌های حکمرانی متفاوت از غرب در شرق آسیا به میزان زیادی در این تلقی مؤثر بوده است. در حکمرانی خوب، هیچ نسخه از پیش تعیین شده‌ای، دوی درد کشورها نیست و مردمان یک مملکت هستند که می‌توانند راه رسیدن به توسعه را گزینش کنند. به همین دلیل برخی معتقدند که نخستین اصل در حکمرانی خوب، آن است که «فقط عامه مردم می‌توانند برای توسعه کشور خود ارائه طریق کنند» (پورعزت، ۱۳۸۷: ۲۸۲).

مفهوم حکمرانی خوب خاستگاه اروپایی و غربی دارد و بر مبنای تحولات نظام سرمایه‌داری، دولت - ملت و همچنین نظام حقوقی، نظارتی و بوروکراتیک این کشورها تنظیم شده است و





همان طور که پیشتر اشاره شد، محصول تحول بلندمدت در نوع نگاه به دولت و نقش آن در اقتصاد است. به زعم برخی، حدود ۱۵۰ تا ۲۰۰ سال طول کشید تا غرب به بستری برای توسعه و تحقق حکمرانی تبدیل شود؛ در حالی که انتظار کشورهای در حال توسعه این است که بدون پیمودن این مسیر، حکمرانی خوب را اجرا کنند.

دوم اینکه حکمرانی ریشه و خاستگاه اقتصادی دارد و روح اقتصادی همچنان بر آن حاکم است. این امر همان طور که در مباحث پیشین اشاره شد، به دلیل بحران‌های اقتصادی پیش روی دولت‌های غربی از دهه ۳۰ قرن بیستم و در پی آن نگاه به نقش و جایگاه دولت در اقتصاد مطرح شده است و همچنان سایه اقتصاد بر حکمرانی سنگینی می‌کند؛ در حالی که اقتصاد فقط یک بخش و بعد از حکمرانی را تشکیل می‌دهد. مفروضات نشئت گرفته از مدل اقتصادی سرمایه‌داری و تأکید بر اهمیت ثروت و سرمایه و بنیان‌های مادی رفاه اجتماعی از جمله پیش فرض‌های اصلی حکمرانی خوب است. تأکید بر انسان و همه چیز در خدمت او و سایر ارزش‌های لیبرالی از مفروض‌های دیگر حکمرانی خوب است (نادری، ۱۳۹۰: ۸۶-۸۵).

سوم اینکه نگاه به دولت به عنوان شر ضرور یا بی‌اعتمادی به دولت یکی دیگر از مفروضات برداشت لیبرالی از حکمرانی خوب است. دولت به مثابه شر ضرور، ضمن حذف نقش دولت در تحقق حکمرانی، ارتباط میان اضلاع سه‌گانه حکمرانی یعنی دولت، جامعه مدنی و حلقه‌های میانی و مردم و بخش خصوصی را با دشواری مواجه می‌سازد. در نسخه‌های غیر غربی حکمرانی و به‌طور خاص در شرق آسیا، بر اهمیت و نقش دولت تأکید و توجه زیادی می‌شود (هاک، ۱۹۹۶). در برخی مواقع ساختارهای دولتی متمرکز کارآمدی لازم را ندارند و در مواردی ساختارهای غیرمتمرکز نامناسب و ناکافی هستند، در برخی موارد حکمرانی خوب از طریق رویکردهای مشارکتی و عدم تمرکز به دست می‌آید و در مواردی دیگر حکمرانی خوب به وسیله ساختار دولتی متمرکز حاصل می‌شود؛ بنابراین ساختار جهان‌شمولی وجود ندارد که در همه موقعیت‌ها کاربرد داشته باشد (روی، ۱۹۹۸).





چهارم اینکه برخی از نتایج حکمرانی خوب و تجویز آن، نگرانی‌ها درباره شفابخشی آن را افزون کرده است. الگوهای حکمرانی باید با شرایط بومی، تاریخی و فرهنگی هم‌خوان باشند، در غیر این صورت منجر به ناپایداری و بی‌ثباتی می‌شوند؛ بنابراین تدوین روش‌های حکمرانی بومی ضرورت دارد. تبدیل حکمرانی به‌عنوان یک دست‌ورکار از طرف نهادهای بین‌المللی هم به‌دلیل نبود زیرساخت‌ها و تفاوت در خاستگاه‌ها گاهی به فساد منجر شده یا به اختلافات محلی بیشتری دامن زده است (هارلو، ۲۰۰۶). این نکته را نیز نباید دور از ذهن دانست که موضوع حکمرانی با اعمال نفوذ از سوی برخی نهادهای قدرتمند بین‌المللی و در جریان اعطای کمک‌های توسعه‌ای که از سوی نهادهای بین‌المللی یا کشورهای شمال به کشورهای جنوب یا در حال توسعه اعطا می‌شد، طرح شد. کمک‌ها همراه با نسخه حکمرانی در قالب یک بسته ارائه می‌شد و انتخاب یکی بدون دیگری میسر نبود (میدری و خیرخواهان، ۱۳۸۳).

علاوه بر مباحثی که اشاره شدند و بر ماهیت عمومی و کلی درباره لزوم تأمل در مورد ضرورت نسخه‌های بومی از حکمرانی تأکید دارند و ضرورت توجه به محیط و بوم هر جامعه را ضروری می‌سازند، حکمرانی اسلامی بر یک سری بنیادهای نظری و گزاره‌های متافیزیکی متفاوت استوار است. متافیزیک یعنی بیان گزاره‌ها و ادعاهایی درباره واقعی بودن ماهیت و کنه واقعیت عینی که علی‌الاصول از راه علوم طبیعی قابل آزمون و واریسی نیست. با اینکه متافیزیک چنان‌که از نام آن بر می‌آید، از دسترس تجربه ما دور است، اما به‌واقع از نزدیک با ما سروکار دارد. اندیشه‌ورزی‌های روزانه ما را فرض‌ها و اعتبارات متافیزیکی شکل می‌دهد و شیوه زندگی هر یک از ما به‌نوعی از باورهای گوناگون متافیزیکی مایه می‌گیرد و رنگ می‌پذیرد؛ از اعتقاد به خداوند گرفته تا ذات و ماهیت خود ما (آدامز، ۱۳۸۳: ۱۱۵). در این نوع حکمرانی، اسلام موتور محرکه و مبانی و بنیادهای نظری و متافیزیکی آن را شکل می‌دهد (قهرمان، ۱۴۰۱: ۳۱۷-۳۲۰؛ فوکو، ۱۴۰۰: ۲۴).

اینجا می‌توان از فرهنگ به‌مثابه جهان‌بینی و نظام باورها یاد کرد که بنیادهای نظری حکمرانی اسلامی را شکل می‌دهد. جهان‌بینی یعنی برداشت و شناختی که هر کس نسبت به جهان و

واقعیت‌های آن دارد و مجموعه‌ای از آگاهی‌های ما نسبت به جهان هستی از جمله انسان است (کبیر، ۱۳۸۷، ج ۳: ۳۲-۳). برخی به اعتبار اصالت دادن به امور مادی و معنوی، جهان‌بینی‌ها را به دو دسته مادی یا ماتریالیست و الهی یا مجرد تقسیم‌بندی کرده‌اند (طباطبایی، ۱۳۸۸: ۱۵-۱۳؛ طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۲). می‌توان گفت براساس جهان‌بینی الهی، جهان از یک مشیت حکیمانه پدید آمده و یک قطبی و تک‌محوری است؛ یعنی جهان ماهیت از اویی («آتا لله») و به‌سوی اویی («آتا الیه راجعون») دارد (بقره/۱۵۶). همه اجزای هستی به‌سوی غایت و کمال نهایی، یعنی پیشگاه خداوندی در حرکت‌اند. انسان همواره در حال گردیدن و تحول است تا به جاذبه الهی برسد. در جهت‌گیری توحیدی، غایت هستی باری تعالی است. انسان در جهان‌بینی الهی موجودی رها نیست که تنها با تکیه بر عقل خود به تمشیت امور خود پردازد، بلکه موجودی هدفمند است که از یک مبدأ به مقصدی در حرکت است. همچنین انسان موجودی است عین فقر و ربط، که در لحظه‌لحظه زندگی خود محتاج وجودی والا تر و کامل‌تر و همیشگی است. حکمرانی اسلامی مبتنی بر یک سری گزاره‌های متافیزیکی است و می‌توان آن را در سه مقوله هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی خلاصه کرد. در کنار این باید به فرجام‌شناختی حکمرانی اسلامی هم توجه کرد که سمت‌وسو و جهت‌گیری حکمرانی اسلامی را نشان می‌دهد (سلیمانی، ۱۴۰۲: ۱۶۹-۱۶۸). از حیث فرجام‌شناختی، افق حکمرانی اسلامی تشکیل تمدن نوین اسلامی است (ایوبی‌پور و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۳۵-۱۳۳).

بر مبنای این تفاوت‌های محیطی و بومی، هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، معرفت‌شناختی و فرجام‌شناختی می‌توان برخی عناصر و شاخص‌های حکمرانی اسلامی را در تمایز با حکمرانی خوب مورد ارزیابی قرار داد؛ مثلاً در شاخص پاسخگویی، پاسخگویی هم در مقابل مردم هم در برابر خدا؛ در شاخص قانون‌گرایی، قانون بشری در کنار قانون برآمده از شرع. مبارزه با فساد در حکمرانی خوب از طریق نظارت بیرونی است ولی در حکمرانی شایسته، تأکید بر نظارت درونی در کنار نظارت بیرونی است و در کارایی و اثربخشی، در حکمرانی خوب ظرفیت‌های مادی و در حکمرانی شایسته، ظرفیت‌های مادی و معنوی به‌صورت توأمان مورد توجه و تأکید است (نهادی و سیاهکلی مرادی، ۱۴۰۰: ۹-۱۱).



- حکمرانی فرهنگ پایه

فرهنگ علاوه بر جهان بینی و نظام باورها، بعد منشی، کنشی و رفتاری هم دارد؛ بنابراین می‌تواند مقوم و مشوق یا مانع و محدودیت‌زا در تحقق حکمرانی باشد. حکمرانی فرهنگ پایه حاکی از جوشش و تحقق حکمرانی از دل و درون فرهنگ است. در این معنا فرهنگ، حکمرانی‌ساز است. حکمرانی فرهنگ پایه یک ضرورت است، زیرا استفاده از داده‌های فرهنگی یکی از شرایط و عوامل اصلی موفقیت حکمرانی اسلامی است. در این شرایط فرهنگ یاری‌دهنده یا زینت‌بخش حکمرانی و همچنین به مثابه بافت جامعه و نیروی درونی آن برای تحقق حکمرانی در نظر گرفته می‌شود (پهلوان، ۱۳۷۸: ۱۵۴-۱۵۲).

در حکمرانی فرهنگ بنیاد با مفهومی از فرهنگ مواجه هستیم که به مثابه زیربنای هرگونه تحول از جمله در حکمرانی محسوب می‌شود. به بیان حضرت امام: «راه اصلاح یک مملکتی، فرهنگ آن مملکت است؛ اصلاح باید از فرهنگ شروع بشود. اگر فرهنگ درست بشود، یک مملکت اصلاح می‌شود. برای اینکه از فرهنگ است که در وزارتخانه‌ها می‌رود؛ از فرهنگ است که در مجلس می‌رود؛ از فرهنگ است که کارمند درست می‌شود» (صحیفه امام خمینی، ج: ۱: ۳۹۰).

نقش فرهنگ در تحقق حکمرانی، تربیت انسان باورمند، توانمند و متعهد است؛ به بیان دوپویه، فرهنگ انسان را قادر می‌سازد درباره خودش غور و تعمق کند. فرهنگ ما را موجوداتی انسانی، عقلانی و از نظر اخلاقی، متعهد می‌سازد. به وسیله فرهنگ است که ما ارزش‌ها را از یکدیگر تفکیک می‌کنیم و به گزینش دست می‌زنیم. انسان افکار و اندیشه‌های خود را از طریق فرهنگ بیان می‌کند و نسبت به خویشتن خویش آگاهی می‌یابد، اعمال خود را مورد تردید قرار می‌دهد و دستاوردهای خود را ارزیابی می‌کند و به صورت خستگی‌ناپذیری به تلاش برای یافتن نمادها، ویژگی‌های جدید و آفرینش آثاری که تعالی او را در پی دارد، اقدام می‌کند (دوپویه، ۱۳۷۴: ۷۹).

تجربه غرب در حکمرانی هم گویای این است که آنها در حوزه‌های مختلف از جمله حکمرانی و توسعه از مقوله فرهنگ غافل نبوده‌اند. برای مثال تحقق حکمرانی خوب در زمینه مبارزه با فساد بدون جلوگیری از مفاسدی همچون رشوه، دروغ‌گویی و ایجاد فضای صداقت و اعتماد امکان‌پذیر نیست؛ بنابراین در این کشورها هم اخلاق اجتماعی و اصلاح آن بسیار مورد توجه بوده است چه از طریق

اصلاح ساختارهای مدیریتی و چه با تقویت سازکارهای نظارتی و نظام‌های تشویقی و تنبیهی؛ بنابراین اصلاح فرهنگ نیز در این کشورها در دستورکار قرار گرفته است (نظریور، ۱۳۷۸: ۵). در حکمرانی اسلامی، فرهنگ نه در کنار سایر شئون، بلکه به مثابه زیرساخت و زیربنای حکمرانی محسوب می‌شود؛ از این رو بدون توجه به آن، امکان تحقق حکمرانی میسر نیست (نوبخت، ۱۳۸۹: ۲۴۸).

در نقش فرهنگ در حکمرانی باید به یک وحدت ارزشی و جهان‌بینی دست پیدا کرد؛ در غیر این صورت ارزش‌های نابهنجار به تضاد ارزشی خواهد انجامید (رفیع‌پور، ۱۳۹۲: ۲۳۹-۲۳۸). تحقق حکمرانی اسلامی مستلزم توجه محوری به موضوع فرهنگ است که فراتر از داشتن یک ضمیمه فرهنگی است. زمانی که به حکمرانی می‌اندیشیم باید به باورها، ارزش‌ها، هنجارها، کنش‌ها، رفتارها، نمادها و معناهایی که حکمرانی با آنها ارتباط دارد، توجه کنیم که چه میزان هماهنگی با باورها، ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی مردم دارد و چه آسیب‌های احتمالی ممکن است به فرهنگ موجود بزند (پناهی، ۱۳۹۴: ۱۳-۱۲). برخی مطالعات نشان می‌دهد که اهمیت مقوله فرهنگی در حدی است که حتی اثر آن را در حوزه‌های غیرمرتبط هم می‌توان دید. برای مثال پسی نشان داده است که یک تکنولوژی مثل تلمبه آب در شرایطی ممکن است به طور موفق و مؤثر مورد استفاده قرار گیرد و در شرایط دیگری بلااستفاده باقی بماند یا به محیط زیست و فرهنگ مورد قبول جامعه لطمه وارد کند. این یک مقوله فرهنگی است (پسی، ۱۳۷۴: ۲۴۲-۲۳۱).

تحقق بسیاری از شاخص‌های حکمرانی با فرهنگ نسبت مستقیمی دارد؛ برای مثال یکی از شاخص‌های حکمرانی خوب پاسخگویی و حق اظهارنظر است. تحقق این شاخص با وجود فرهنگ آمریت و استبدادی، نگاه از بالا و نداشتن فرهنگ گفت‌وگو امکان‌پذیر نیست (قوام، ۱۳۸۴: ۱۱۳). در شاخص حاکمیت قانون به عنوان یکی از مهم‌ترین شاخص‌های حکمرانی مطلوب که بر فصل الخطاب بودن قانون و جلوگیری از رفتارهای خودسرانه در راستای تضمین آزادی و حقوق شهروندان توجه دارد، قانون‌گریزی یعنی دنبال مفرهای مختلف برای دور زدن قانون بدون برقراری رابطه یکجانبه و تحکمی با مردم و عدم مشارکت مردم در سیاست‌گذاری و تصویب قوانین، امکان‌پذیر نیست (شیخ‌زاده، ۱۳۸۶: ۷). یا در شاخص مشارکت، یعنی همه زنان و مردان جامعه در



تصمیم‌گیری‌ها، با مشارکت نهادهای مدنی و واسط، حق اظهارنظر داشته باشند. اما در فرهنگ سیاسی تابعیت در برابر فرهنگ مشارکت، رفتار سیاسی افراد آمیزه‌ای از فرصت‌طلبی، انفعال، کناره‌گیری، اعتراض سرپوشیده و ترس خواهد بود (امینی، ۱۳۹۰: ۸۹). همین‌طور در شاخص شفافیت به معنای جریان آزاد اطلاعات و قابلیت دسترسی سهل و آسان در مقابل فرهنگ استعاری و کنایی، پنهان‌کاری و در شاخص کارایی و اثربخشی به معنای برطرف ساختن نیازهای جامعه، پاسداشت حقوق مالکیت، جلوگیری از رانت و فرهنگ رانتی و دستگاه اداری کارآمد (سامتی، ۱۳۹۰: ۱۹۴)؛ ایجاد اجماع عمومی در حکمرانی در مقابل فردگرایی عموماً منفی مثل خویشاوندگرایی، مشورت نکردن، خودخواهی و تفرقه و تکروی (کازمی، ۱۳۸۲: ۱۶۲)؛ شاخص فرصت‌های برابر و شایستگی در حکمرانی خوب (دباغ، ۱۳۸۸: ۴) در برابر نبود شایسته‌سالاری و تربیت نخبگان شایسته میسور نخواهد بود (حشمت‌زاده و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۲۴). تردیدی نیست تحقق هر یک از اینها از کارویژه‌های فرهنگ در تحقق حکمرانی است.

حکمرانی باید با مردم، به آنچه انجام می‌دهند و به آن می‌اندیشند و باور دارند، تلاقی و ارتباط پیدا کند. مشکل تحقق حکمرانی خوب کمبود سرمایه فیزیکی نیست، بلکه تحول روحی و فرهنگی و نظام دانایی و معرفتی است. اینجا ویژگی‌ها و نگرش‌های انسانی نقش ایفا می‌کنند (عظیمی، ۱۳۷۱: ۱۷۷). نقش فرهنگ در سمت‌دهی به منش و کنش انسان و سامان‌دهی مناسبت‌های انسانی، انکارناپذیر است. فرهنگ مانند روح بر رفتار فردی و اجتماعی انسان سیطره دارد و چنان که فقدان روح برابر با نیستی انسان است، فقدان فرهنگ نیز با فقدان جامعه انسانی مساوی است (رشاد، ۱۳۸۲: ۱۴۳). نوع نگرش به شاخص‌های حکمرانی، پیشرفت، رشد و بارورسازی خلاقیت‌ها و احترام به نظم اجتماعی، کیفیت حکمرانی را مشخص می‌سازد که جملگی مقولاتی فرهنگی هستند (سریع‌القلم، ۱۳۷۲: ۱۷۳).

زمانی می‌توان انتظار تحقق حکمرانی خوب را داشت که انسان به مثابه موجودی مختار و صاحب اندیشه، فرهنگ و آرمان و باورهای متناسب با حکمرانی داشته باشد. شاید یکی از عوامل نام‌گذاری دهه ۹۰ از سوی سازمان تربیتی و علمی و فرهنگی سازمان ملل متحد موسوم به یونسکو نقش ویژه فرهنگ در مقولاتی مثل توسعه و حکمرانی است (یونسکو، ۱۳۷۶: ۱۱۳). حکمرانی مقوله‌ای





متناسب با فرهنگ و سنت‌ها و ارزش‌های یک جامعه است و با مشارکت همه افراد و گروه‌های جامعه صورت می‌گیرد. باور به رعایت حقوق همدیگر، لزوم نظم‌پذیری، لزوم کار جمعی، امانت‌داری و وفای به عهد جملگی پیش‌نیازهای تحقق حکمرانی هستند (نظرپور، ۱۳۸۹). این جنبه از نقش فرهنگ در بسیاری از آثار مربوط به حکمرانی اسلامی مورد غفلت قرار گرفته است. بدیهی است حکمرانی فرهنگ‌بنیاد به معنای اصلاح فرهنگ عمومی و جامعه است؛ بنابراین در این معنا مردم‌پایه است؛ اما همان‌طور که در معنای حکمرانی هم مستتر است، نیاز به ورود جدی دولت از منظر سیاست‌گذاری و بسترسازی دارد.

۳. بحث، نتیجه‌گیری و پیشنهادها

تحقق حکمرانی به معنای حکومت بهتر در هر کشوری نیازمند تمهیدات و بسترهایی است که در صورت فراهم نبودن این بسترها و زمینه‌ها، شاهد تحقق گونه‌های معیوب، معوج و شبه‌حکمرانی خواهیم بود. بسترها و زمینه‌های تحقق حکمرانی می‌توانند ماهیت اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی داشته باشند. این پژوهش فرهنگ را بستر و زمینه‌ساز اصلی تحقق حکمرانی اسلامی می‌داند و آن را به مثابه امری زیربنایی و روح حکمرانی قلمداد می‌کند. اهمیت زیربنایی فرهنگ در حکمرانی اسلامی برآمده از ماهیت فرهنگی انقلاب اسلامی و آرا و اندیشه‌های رهبران انقلاب است که بررسی آن خارج از مجال این پژوهش است. سؤالی که می‌توان طرح کرد و در سایر آثار کمتر به آن پرداخته شده، این است که فرهنگ چگونه به مثابه روح حکمرانی و بسترساز تحقق حکمرانی قلمداد می‌شود؟ هدف این پژوهش، پاسخ به این پرسش مهم و کلیدی بود.

به نظر می‌رسد نقش فرهنگ در تحقق حکمرانی اسلامی را می‌توان با توجه به تعریف لایه‌ای از فرهنگ توضیح داد. همان‌طور که پیشتر اشاره شد، براساس تعریف لایه‌ای، جهان‌بینی و نظام باورها و عقاید (بعد بینشی)، خصال، خلق و خو، عادت‌ها و سنت‌ها (بعد منشی) و کنش‌ها و رفتارها (بعد کنشی) سه جزء اصلی فرهنگ را شکل می‌دهند. فرهنگ در معنای بینشی خود امکان تأمل درباره ضرورت شکل‌گیری نسخه‌های بومی از حکمرانی را فراهم می‌سازد که از آن با عنوان حکمرانی متعالی، شایسته یا اسلامی یاد می‌کنیم. در این معنا حکمرانی اسلامی علاوه بر توجه به شرایط و





اقتضانات بومی و داخلی از مبانی هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی و فرجام‌شناسی متفاوتی برخوردار است. توجه به حکمرانی از این منظر نوعی رهیافت درون‌زا به مقوله حکمرانی است که به دلیل توجه به زمینه فرهنگی، حکمرانی متناسب با نیازها و شرایط جامعه را در پی دارد و می‌تواند علاوه بر حکمرانی بهتر، به حفظ هویت فرهنگی جامعه، تقویت همبستگی اجتماعی و حفظ سنت‌ها و ارزش‌ها کمک کند. این امر در مفهوم حکمرانی فرهنگی در این پژوهش مورد توجه قرار گرفت.

در کنار حکمرانی فرهنگی در معنایی که در این پژوهش از آن یاد شد، آنچه در تحقق حکمرانی اسلامی شایسته توجه بیشتری است و در پژوهش‌های مربوط به حکمرانی اسلامی در مقایسه با آثار مربوط به تفاوت‌های ماهوی در الگوهای حکمرانی، مورد بی‌توجهی قرار گرفته، بعد منشی و کنشی فرهنگ است. به نظر می‌رسد تحقق بسیاری از شاخص‌های حکمرانی از جمله شفافیت، مسئولیت‌پذیری، پاسخگویی، رفع و مبارزه با فساد، عدالت‌طلبی، شایسته‌سالاری، نظارت بر عملکرد مسئولان و نهادها، قانون‌گرایی و قانونمندی و مشارکت مردم بدون انجام فعالیت‌های فرهنگی مستمر و سیاست‌گذاری‌های فرهنگی مؤثر امکان‌پذیر نخواهد بود. تحقق این شاخص‌ها مستلزم تربیت و وجود شهروندان آگاه، مسئولیت‌پذیر، قانونمند، توانمند و خلاق است؛ بنابراین آنچه به تحقق حکمرانی اسلامی یاری می‌رساند، بیش از سرمایه فیزیکی، تحول روحی و فرهنگی است که تلاش شد در مفهوم حکمرانی فرهنگ‌بنیاد به آن اشاره شود.

به نظر می‌رسد فرهنگ به دلیل اهمیت زیربنایی آن در تحقق حکمرانی اسلامی، شایسته توجه بیشتری است. جهت‌گیری پژوهش‌ها در مقوله حکمرانی باید بیش‌ازپیش به نقش بی‌بدیل فرهنگ معطوف شود. نگارنده بر این اعتقاد است که نقش فرهنگ در تحقق حکمرانی که در مفهوم حکمرانی فرهنگ‌بنیاد توضیح داده شد، به میزان زیادی مورد غفلت واقع شده است. اندک جست‌وجو در آثار موجود این ادعا را تأیید می‌کند. تحقق حکمرانی اسلامی پایدار، مستمر، نهادینه و قابل عرضه از این‌مجا امکان‌پذیر است.



۴. منابع

۴-۱. منابع فارسی

- آدامز، یان (۱۳۸۳)، «متافیزیک و سیاست»، ترجمه سعید محبی، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره‌های ۲۰۱-۲۰۲، ۲۰۳ و ۲۰۴، ۱۲۳-۱۱۴.
- آزایی، وحید (۱۴۰۱)، «حکمرانی فرهنگی انقلاب اسلامی ایران الهام‌بخش بیداری اسلامی»، فصلنامه مطالعات بیداری اسلامی، ۱۳(۴)، ۱۴۴-۱۲۷.
- ابطحی، مصطفی و حسن آرایش (۱۳۹۷)، «بررسی و تبیین حکمرانی شایسته در رویکرد حکمرانی نظام جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه راهبرد سیاسی، ۲(۵)، ۶۴-۲۷.
- الوانی، سید مهدی و محسن علیزاده ثانی (۱۳۸۶)، «تحلیلی بر کیفیت حکمرانی خوب در ایران»، مطالعات مدیریت بهبود و تحول، ۱۸(۵۳)، ۲۴-۱.
- امامی، محمد و حمید شاکری (۱۳۹۴)، «حکمرانی خوب و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، پژوهشنامه حقوق تطبیقی، ۱(۲)، ۵۷-۲۵.
- امینی، علی اکبر (۱۳۹۰)، «اثر فرهنگ سیاسی بر مشارکت سیاسی زنان و دانشجویان»، مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی، ۲۸۳(۲)، ۱۴۲-۱۲۷.
- ایوبی‌پور و همکاران (۱۴۰۱)، «تصویرپردازی از حکمرانی مطلوب در جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر اسناد بالادستی»، نشریه پژوهش‌های مدیریت اسلامی، ۲(۳۰)، ۱۷۲-۱۳۱.
- بدیع، برتران (۱۳۷۶)، فرهنگ و سیاست، ترجمه احمد نقیب زاده، تهران: نشر دادگستر.
- بیانات رهبری در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۲/۰۹/۱۹، قابل دسترس در:
<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۲۴۷۲۱>
- بیانات رهبری، در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیئت دولت، ۱۳۸۵/۶/۶، قابل دسترس در:
<https://farsi.khamenei.ir/speech?nt=۲&year=۱۳۸۵>
- بیگلری، احمد (۱۴۰۱)، «کشاکش نظم و عدالت در الگوی حکمرانی مطلوب جمهوری اسلامی ایران»، آیین حکمرانی، ۱(۱)، ۱۴۳-۱۲۵.



پناهی، محمدحسین (۱۳۷۵)، «نظام فرهنگی، کارکردها و دگرگونی آن»، نشریه تحقیقات فرهنگی، ۱(۲-۳)، ۱-۱۸.

پناهی، محمدحسین (۱۳۹۴)، «توسعه فرهنگی ضرورت توسعه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی»، فصلنامه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، ۶(۲۲)، ۱-۲۳.

پورعزت، علی اصغر (۱۳۷۸)، مبانی دانش اداره دولت و حکومت (مبانی مدیریت دولتی)، تهران: انتشارات سمت.

پیسی، آرنولد (۱۳۷۴)، تکنولوژی، ترجمه بهران شانگولی، تهران: نشر مرکز.

توی، جان (۱۳۸۵)، «تغییر دیدگاه‌ها در اقتصاد توسعه»، ترجمه جعفر خیرخواهان، اقتصاد سیاسی تحول همه‌جانبه، (!)، ۳۸-۵۵.

جمشیدی، مهدی (بی‌تا)، «فرهنگ به مثابه روح نظام اجتماعی، معنا و مفهوم «فرهنگ» از منظر استاد مطهری»، قابل دسترس در همشهری آنلاین،

<https://www.hamshahrionline.ir/news/۲۵۸۲۳۴>.

جمشیدی‌ها، غلامرضا و حمزه نوذری (۱۳۹۳)، «تحولات معنای توسعه پس از انقلاب اسلامی ایران؛ از طرد توسعه تا معنابخشی متفاوت به آن»، نشریه توسعه روستایی، ۶(۱)، ۲۵-۴۸.

چلبی، مسعود (۱۳۸۶)، جامعه‌شناسی نظم، چ ۴، تهران: نشر نی.

حاجی یوسفی، امیرمحمد و محمدعلی طالبی (۱۳۹۵)، «موانع مشارکت در چالش میان فرهنگ سیاسی و حکمرانی خوب از دید مدیران ارشد دولت جمهوری اسلامی ایران»، پژوهشنامه علوم سیاسی، ۱۲(۱)، ۷-۴۰.

حشمت‌زاده، محمدباقر، امیرمحمد حاجی‌یوسفی و محمدعلی طالبی (۱۳۹۶)، «بررسی موانع تحقق حکمرانی خوب در فرهنگ سیاسی ایران»، جستارهای سیاسی معاصر، ۱۸(۱)، ۱-۲۴.

خمینی، روح‌الله (۱۳۸۵)، صحیفه امام خمینی. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

دباغ، سروش و ندا نفری (۱۳۸۸)، «تبیین مفهوم خوبی در حکمرانی خوب»، مدیریت دولتی، ۱(۱)، ۳-۱۸.

دوپوبه، گزایوه (۱۳۷۴)، فرهنگ و توسعه، ترجمه فاطمه فراهانی و عبدالحمید زرین قلم، تهران: مرکز انتشارات کمیسیون ملی یونسکو در ایران.

رحمتی‌فر، سمانه (۱۴۰۱)، «امکان‌سنجی حکمرانی خوب به‌عنوان راهبرد پلیس»، مطالعات حقوق عمومی، ۵۲(۲)، ۷۷۱-۷۸۷.

رشاد، علی‌اکبر (۱۳۸۲)، «سهم و نقش فکر دینی در توسعه»، مجموعه مقالات دومین همایش اسلام و توسعه، قم: نشر معارف.

- رشاد، علی اکبر (۱۳۸۹)، «درباره فلسفه فرهنگ»، راهبرد فرهنگ، ۱۲(۱۳)، ۷-۱۶.
- رضایی، حسن و محمد توحیدفام (۱۳۹۷)، «نسبت‌سنجی الگوی حکمرانی خوب و مردم‌سالاری دینی با تأکید بر شاخص‌های حاکمیت قانون، مشارکت و پاسخگویی»، مجله راهبرد، ۲۷(۸۹)، ۳۵-۶۵.
- رفیع پور، فرامرز (۱۳۹۲)، توسعه و تضاد، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- رفیع، حسین و همکاران (۱۳۹۷)، «فرهنگ سیاسی؛ یک بررسی مفهومی و نظری»، فصلنامه سیاست، ۱۷(۱)، ۲۳-۴۱.
- سامتی، مرتضی و همکاران (۱۳۹۰)، «تحلیل تأثیر شاخص‌های حکمرانی خوب بر شاخص توسعه انسانی»، فصلنامه علمی-پژوهشی رشد و توسعه اقتصادی، ۱(۴)، ۲۲۳-۱۸۳.
- سریع القلم، محمود (۱۳۷۲)، عقل و توسعه‌یافتگی، تهران: انتشارات صفیر.
- سلیمانی، غلامعلی (۱۴۰۲)، «متافیزیک سیاست در جهان‌بینی اسلامی»، فصلنامه علمی نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان، ۱۳(۴)، ۱۷۳-۱۵۸.
- شیخ‌زاده، حسین (۱۳۸۶)، «واکنش متقابل نهاد شوراها و فرهنگ عمومی»، ماهنامه شوراها، ۱۶(۲)، ۱۶-۳۸.
- طباطبائی، سید محمدحسین (۱۳۷۴)، اصول فلسفه و روش رئالیسم؛ در مجموعه آثار شهید مطهری، چ سوم، تهران: صدرا.
- طباطبائی، سید محمدحسین (۱۳۸۸)، علی و فلسفه الهی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- عظیمی، حسین (۱۳۷۱)، مدارهای توسعه‌یافتگی در اقتصاد ایران، چ ۲، تهران: نشر نی.
- فوکو، میشل (۱۴۰۰)، مجموعه مقالات؛ آیا قیام کردن بی‌فایده است؟، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران: نشر نی.
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۷۵)، تدوین غلامرضا مجتبی اشرفی، تهران: نشر گنج دانش.
- قجری، علی و یونس نوربخش (۱۴۰۰)، «مطالعه نسبت مدل حکمرانی جمهوری اسلامی ایران با مدل حکمرانی خوب»، فصلنامه مطالعات الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی، ۹(۱)، ۶۷-۳۹.
- قهرمان، میثم (۱۴۰۱)، «حکمرانی اسلامی با بهره‌گیری از رویکردی غیرمعرفت‌شناختی»، فصلنامه دولت‌پژوهی، ۸(۳۰)، ۳۲۰-۳۱۷.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۸۴)، چالش‌های توسعه سیاسی، تهران: قومس.
- قیدرلو، کمیل و مریم جانقریان (۱۴۰۱)، «زیست‌بوم فرهنگی؛ چارچوبی برای فرهنگ و الگوی حکمرانی فرهنگ‌پایه در جمهوری اسلامی ایران»، دو فصلنامه علمی-پژوهشی دین و سیاست فرهنگی، ۹(۱۸)، ۷-۴۸.



قیصری، نوراله (۱۳۸۸)، نخبگان و تحول فرهنگ سیاسی در ایران دوره قاجاریه، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

کاظمی، علی اصغر (۱۳۸۲)، بحران نوگرایی و فرهنگ سیاسی در ایران معاصر، تهران: نشر قومس.

کبیر، یحیی (۱۳۷۸)، جهان‌بینی و معارف تطبیقی، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
کریمی مله، علی (۱۳۹۱)، «تأملی نظری در نسبت حکمرانی خوب و امنیت ملی»، مطالعات راهبردی، ۱۵(۴)، ۸۰-۴۳.

گرائیلی کرپی، هانیه و همکاران (۱۴۰۲)، «مناسبت فرهنگ سیاسی حوزه نخبگی و حکمرانی خوب: دلالت‌هایی برای ایران»، پژوهش سیاست نظر، ۳۳(۳)، ۲۲۲-۲۰۱.

گیدنز، آنتونی (۱۳۹۰)، پیامدهای مدرنیت، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر مرکز.

مایلی، محمدرضا و مریم مطیعی (۱۳۹۵)، «قدرت نرم در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، پژوهشنامه روابط بین‌الملل، ۹(۳۵)، ۲۰۸-۱۸۹.

متفکر، حسین و سهیلا بهاروندی (۱۴۰۱)، «ارائه مدل مؤلفه‌ها و شاخص‌های حکمرانی اسلامی براساس تحلیل نظر خبرگان و کارشناسان حکمرانی مطلوب»، فصلنامه تخصصی حکمرانی متعالی، ۱۱(۳)، ۷۴-۳۱.
مرشدی زاد، علی (۱۳۹۶)، «حکمرانی خوب و حکمرانی مطلوب در تمدن نوین اسلامی»، دو فصلنامه آینده‌پژوهی ایران، ۲(۲)، ۱۴۰-۱۲۵.

مزینانی، مهدی (۱۴۰۰)، «حکمرانی فرهنگی در نظام اسلامی»، فصلنامه حکمرانی متعالی، ۲(۱)، ۲۳۶-۲۱۱.

مطهری، مرتضی (۱۳۸۷)، آینده انقلاب اسلامی، تهران: صدرا.

میدری، احمد (۱۳۸۵)، «مقدمه‌ای بر نظریه حکمرانی خوب»، فصلنامه علمی- پژوهشی رفاه اجتماعی، ۶(۲۲)، ۲۸۷-۲۶۱.

میدری، احمد و جعفر خیرخواهان (۱۳۸۳)، حکمرانی خوب: بنیان توسعه، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.

نادری، محمدمهدی (۱۳۹۰)، «حکمرانی خوب، معرفی و نقد اجمالی»، اسلام و پژوهش‌های مدیریتی، ۱(۱)، ۹۴-۶۹.

ناظمی اردکانی، محمد (۱۳۹۱)، «حکمرانی خوب با رویکرد اسلامی»، فصلنامه راهبرد یاس، ۱(۳۱)، ۱۲۸-۱۰۷.

نائینی، علی محمد (۱۳۸۵)، «امنیت فرهنگی، نظریه و رویکردها»، مطالعات عملیات روانی (۱۴)، ۲۲۵-۱۹۱.



نبویان حمزه کلایی، سید محمدرضا و همکاران (۱۴۰۰)، «طراحی مدل بومی حکمرانی خوب مبتنی بر آموزه‌های دینی؛ پژوهشی کیفی مبتنی بر نظریه داده‌بنیاد»، مدیریت اسلامی، ۲۹(۴)، ۱۱۴-۸۱.

نجاری، رضا و فخریه ساده‌نژاد (۱۴۰۲)، «حکمرانی فرهنگی مفهوم جدیدی از حکمرانی»، فصلنامه علمی منابع و سرمایه انسانی، ۳(۱)، ۸۲-۶۸.

نظام‌نامه پیوست فرهنگی طرح‌های مهم و کلان کشور (۱۳۹۲)، تهران: شورای عالی انقلاب فرهنگی.

نظریور، محمد (۱۳۸۹)، «گستره اثرگذاری فرهنگ اسلامی بر توسعه اقتصادی»، اقتصاد اسلامی، ۱۰(۳۸)، ۲۰۰-۱۷۵.

نظریور، محمدتقی (۱۳۷۸)، ارزش‌ها و توسعه، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

نهادی، هادی و جواد سیاهکالی مرادی (۱۴۰۰)، «بررسی شاخص‌های حکمرانی خوب و حکمرانی شایسته از منظر نهج‌البلاغه»، فصلنامه تخصصی حکمرانی متعالی، ۲(۲)، ۱۳۹-۱۱۴.

نوبخت، محمدباقر (۱۳۸۹)، الگوی مطلوب توسعه ایرانی-اسلامی، نخستین کتاب اندیشه‌های راهبردی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، تهران: دبیرخانه نشست اندیشه‌های راهبردی.

هیود، اندرو (۱۳۸۹)، سیاست، ترجمه عبدالرحمن عالم، تهران: نشر نی.

یونسکو (۱۳۷۶)، رهیافت مردم‌شناختی توسعه، ترجمه نعمت‌الله فاضلی و محمد فاضلی، بی‌جا، بی‌نا.

۲-۴. منابع لاتین

- Abdellatif, Adel M (۲۰۰۳), "Good Governance and Its Relationship to Democracy and Economic Development, *Ministry of Justice*, Republic of Korea.
- Bennett, Tony (۲۰۰۸), "Culture and Governmentality Critical", in: *Trajectories: Culture, Society, Intellectuals*, Hoboken, New Jersey, Wiley-Blackwell, ۷۱-۸۵.
- Haque, M. Shamsul (۱۹۹۶), "The Intellectual Crisis in Public Administration in the Current Epoch of Privatization", *Administration and Society*, ۲۷(۴).
- Harlow, Carol (۲۰۰۶), "Global Administrative Law: The Quest for Principles and Values", *The European Journal of International Law*, ۱۷(۱), ۱۹۷-۱۹۹.
- Johnson, Isabelle (۱۹۹۷), *Redefining the Concept of Governance*, Canadian International Development Agency, ۱-۱۵.
- Kaufmann, D., Kraay, A., & Lob, p (۲۰۰۲), *Governance Matters II: Updated Indicators for 2000-01*, World Bank Policy Research Working Paper.
- Kooiman, J (۲۰۰۳), *Governing as Governance*, London: Sage Publication.



Moon, M (۲۰۰۱), “Cultural Governance: A Comparative Study of Three Cultural Districts”, *Administration & Society*, Vol. ۳۳(۴), ۴۳۲-۴۵۴.

Roy, K. C. & Tisdell, C. A (۱۹۹۸), “Good Governance in Sustainable Development: The Impact of Institutions”, *International Journal of Social Economics*, ۲۵ (۶/۷/۸), ۱۳۱۰-۱۳۲۵.

UNCHS (۲۰۰۰), “The Global Campaign for Good urban Governance”, *Environment & Urbanization*, ۱۲(۱).

UNESCAP (۲۰۰۲), “What Is Good Governance”, available at:

<http://www.unescap.org/huest/gg/governance>.

IMF (۲۰۰۲), The IMF's Approach to Promoting Good Governance and Combating Corruption-A Guide, available at: <http://www.imf.org/external/np/gov/gujd>

World Banle (۲۰۰۳), “Better Governance for Development in the Middle East and North Africa”, Available at: <https://doi.org/۱۰.۱۵۹۶/۰.۸۲۱۳.۵۶۳۵.۶>.

